

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ» ای مردم «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ» بخورید از آنچه در زمین است «حَلَالًا طَيِّبًا» به شرط حلال بودن و طیب بودن. وقتی طیب را بعد از حلال ذکر می‌کند یعنی ممکن است یک چیزی حلال باشد اما درجه طیب بودنش خیلی بالا نباشد، اگر می‌خواهی در مقوله حلال خوردن جلوتر باشی به طیب بودنش بیندیش. «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» و تبعیت نکنید از گامهای شیطان. وقتی «وَلَا تَتَّبِعُوا...» در مقابل «كُلُوا» می‌آید شما می‌فهمید که شیطان می‌گوید «لَا تَأْكُلُوا». خدا به شما می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» و در نقطه مقابل می‌فرماید «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» یکی از کارهایی که شیطان انجام می‌دهد اینست که پیروان خود را فرمان می‌دهد به اینکه حلال طیب خدا را نخورند، همیشه اینطور نیست که شیطان انسان را به حرام خوری وادار کند. گاهی انسان را به ترک حلال خوری وادار می‌کند. چیزی را خدا حلال کرده، شیطان می‌گوید نه، نخور حالا چرا فرموده گام‌های شیطان؟ چون شیطان در مرحله اول که می‌گوید نخورید به خودی خود گناه به نظر نمی‌آید مثلاً خدا گوشت مرغ را حلال کرده، شیطان می‌گوید نخور. من با خودم می‌گویم اگر نخورم گناه که نیست، خوردن گوشت مرغ حلال است، واجب که نیست حالا من نمی‌خورم. «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»: همانا شیطان برای شما دشمن آشکار است. یعنی با این نخورید که به شما می‌گوید، یک گام برمی‌دارد به سمت شما و دشمنی با شما. می‌خواهد شما را به یک سمتی سوق دهد. آن سمت کجاست؟ «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ» شیطان شما را به زشتی‌ها و گناهان آشکار فرمان می‌دهد. مصداق «بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ» در این آیه در همین عبارت بیان شده است؛ «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» مصداقش اینست که شما را امر می‌کند به اینکه حرفی بزنید و به خدا نسبتی بدهید که نسبت به آن علم ندارید. حالا این را ملحق به آیه قبلی کنید. قدم بعدی چیست؟ بگو که حرام است. یعنی تو را متقاعد می‌کند که بگویی این حرام است در حالیکه آن حرام نیست، می‌شود «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». حلالی را که خدا حلال اعلام کرده تو به خاطر وسوسه شیطان نمی‌خوری. این قدم اول شیطان است. قدم بعدی اینست که تو را راضی می‌کند که بگویی حرام است! چه کسی حق دارد حلال خدا را حرام کند؟ اگر کسی با وسوسه شیطان ترک حلال کند، کارش به جایی می‌رسد که بگوید حرام است. یا آنچه را که خدا فرموده را توجیه کند، منظورش اینست و آلا حرام است. خدا فرموده حلال است و تو می‌گویی حرام است! حرفی را به خدا نسبت می‌دهی که علم به آن حرف، نداری.

به همین کسانی که تابع گامهای شیطان شدند، وقتی گفته می‌شود «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» هر چه را که خدا نازل کرده، از آن تبعیت کنید، کاسه داغ تر از آش نشوید «قَالُوا» جواب میدهند «بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» بلکه ما تبعیت می‌کنیم از آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم. یعنی فرهنگ بومی خودمان را به این حکم الهی ترجیح می‌دهیم! ما ترجیح می‌دهیم یکسری حلالها را نخوریم. از نظر ما با توجه به فرهنگ آباء و اجدادی ما حرام است. چه کسانی دارند این حرفها را می‌زنند؟ جریانهایی در داخل جامعه اسلامی هستند. از وقتی پیغمبر (ص) شروع به تاسیس امت مسلمان کردند، مدام باید راههای انحرافی مختلف را ببندد. دیروز تحت تاثیر کفار اهل کتاب، یک عده‌ای احکام خدا را کتمان می‌کنند؛ خدا می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ»، می‌گویند نه، در کتابهای آسمانی یهود و نصاری

اینطوری نیست، اینطور در مقابل احکام الله می ایستند، اقدام به کتمان می کنند. یکبار هم در مقابل تاسیس امت جدید یاد فرهنگ آباء و اجدادیشان می افتند. چقدر عجیب است! در موضوع صفا و مروه که اسلام می خواهد بگوید سعی بین صفا و مروه که امروز مشرکان دارند انجام می دهند، اصلش اشکال ندارد، اینها اگر خراب کردند، درستش کنید، اینجا نمی گویند باباهایمان! باباهایشان داشتند این کار را می کردند. اینجا می گویند علمای یهود، علمای نصاری. اینجا آن طرفی غش می کنند! نکند اسلام ما را برگرداند به دوره جاهلیت! در یک جایی که اسلام می خواهد عکس آن رفتار کند یعنی یک چیز در جاهلیت است و اسلام می خواهد بگوید از اساس غلط است، مثلاً در جاهلیت یک سری از چهارپایان را حرام کردند مثلاً اگر شتر ده شکم زایید، دیگر خوردنش حرام است، اگر گوسفند در این شرایط بود خوردنش حرام است، و... در سوره انعام بیان شده. یک سری حرامهای دروغی تراشیدند، اسلام می خواهد آن را بردارد، اینجا نمی گویند اسلام ما را از جاهلیت دور می کند، اینجا می گویند پس فرهنگ آباء و اجدادیمان چه می شود؟ این جریانات، جریانات بیمار است. یک عده غش می کنند به سمت کفار اهل کتاب، با احکام در بیفتند، یک عده هم غش می کنند به سمت آباء و اجدادشان و روحیه ملی گرایانه شان و به خاطر این با احکام درمی افتند. هر دو کتمان است، «وَأُولَئِكَ كَانُوا مِنْهُمْ لَأَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» یعنی حتی اگر پدران شان ملتزم به چیزی که می فهمیدند نبودند، یعنی آنها خودشان ساختند، خودشان می دانستند، این حرام سازی ها غلط است ولی ملتزم نشدند، اگر پدران شان عاقل نبودند، اگر پدران شان هدایت یافته نبودند، اینها باز هم می خواهند بگویند پدران مان؟ یعنی قرآن می فرماید، فرهنگ آباء و اجدادی تا وقتی محترم است که عاقلانه باشد، مبتنی بر هدایت باشد ببینید دو تا نکته را چقدر قشنگ خدا می فرماید، ۱- «وَأُولَئِكَ كَانُوا مِنْهُمْ لَأَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا» ۲- «وَأَلَّا يَهْتَدُونَ» یعنی حتی اگر پدران شان بدون التزام به آنچه می فهمیدند، حرف زدند و به غیر طریق هدایت سنت گذاری کردند، باز هم می خواهند تابع آبا و اجداد باشند؟

«لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا» می خواهد این جور تعریض بزند، در صورتی که پدران شان به آنچه می فهمیدند پای بند نشدند، عقل مفهومی التزام به چیز درک شده است. یعنی اول باید یک چیزی تایید عقل نظری را بگیرد، تا التزام به آن بشود عقل عملی؛ تبعیت از پدران تان دو تا شرط دارد، ۱- عاقلانه بودن، ۲- مبتنی بر هدایت بودن، با هدایت سازگار بودن، پس لذا در مقابل «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» پدرت را وسط نکش. در مقابل «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» آداب و رسوم ملی و بومی و چه و چه را وسط نکش. تو اشتباه می کنی، «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» آمده است تا آداب و رسوم ما را اصلاح بکند، «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» آمده است تا بافته ها، خیالات و اوهام ما را برطرف بکند. و آلا هر قومی یک آداب و رسومی دارد، حالا بگوییم مثلاً هر آداب و رسومی محترم است، مثلاً در یک ملیتی، کسی که می میرد، زن زنده او را هم با او دفن می کنند، سالهای سال این کار را کردند، پدران شان هم این کار را کرده اند، در این چیزها، عقل می گوید، تابع دستور خدا باشید، تابع وحی باش دیگر، این چیزها که با عقل جور در نمی آید.

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا» حالا خدا اسم کافر روی آنها گذاشت، کفر یعنی حق را پوشاندی، یعنی فهمیدی حکم الله است، حلیت است و تو حکم به حرمت کردی، به جواز آباء و اجدادی، به جواز فرهنگ بومی؛ لذا می فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا» و مثل کسانی که کفر ورزیدند «كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءً وَنِدَاءً» این «الَّذِي يَنْعِقُ... وَنِدَاءً» یک مقدار در تفاسیر مورد بحث واقع شده است. معنایی که بنده عرض می کنم این است، مثل کسی است که داد و بیداد می کند، کلماتی را بر زبان جاری می کند که خودش از این کلماتی که بر زبانش جاری می کند و داد و فریاد می کند، نمی شنود چیزی جز دعوت و فریاد، یعنی دعوت می کند، فریاد می کند، اما نمی فهمد به چی؟ توضیحی بدهم،

نق در لغت آمده که صوت الراعی یعنی چوپان که می‌خواهد یک گله ای را حرکت بدهد، یک سری صداهایی، درمی‌آورد که گله می‌ایستد، یا شروع می‌کند به چریدن، این صداهایی است که در طول تاریخ حیوانات هم با آن آشنا شده‌اند، چوپان‌ها هم بلد هستند و در مثلاً راندن اسب هم همین است، در راندن الاغ هم همین است، باید بلد باشی حالا شما یک راعی ناشی را در نظر بگیر، که این اصوات را به کار می‌برد ولی معنایش را نمی‌داند، اینها فرق می‌کند، چطور دستپاچه می‌کند این حیوان مقابلش را، «الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً» یعنی این، یعنی دارد یک حرف‌هایی را، یک اصواتی را به کار می‌برد که خودش هیچی به جز کلیت داد و فریاد چیز دیگری از آن نمی‌داند، یعنی می‌گوید آقا شما که دارید حرف پدران‌تان را تکرار می‌کنید، نمی‌فهمید دارید چه می‌گویید، زمامداری امر حلال و حرام با شما و با پدران شما نیست که، یک چیز را حرام کنید، حلال کنید، «صَمٌّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ» می‌گوید اینها کر هستند، هر چی می‌گوییم، نمی‌فهمند، لال هستند، آن که بفهمد نمی‌گویند، کور هستند، حقیقت را نمی‌بینند، «فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ» پس اینها آنچه که باید به آن ملتزم باشند، ملتزم نمی‌شوند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ببینید اول فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» آی مردم بخورید از آنچه که در زمین «حَلَالًا طَيِّبًا» است، «وَلَا تَتَّبِعُوا... عَدُوًّا مُّبِينًا» بعد که دیدیم مردم ترجیح می‌دهند تابع شیطان بشوند و بگویند ما ترجیح می‌دهیم، به جای تبعیت از «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» تبعیت از آباء بکنیم، حالا خدا مثل اینکه یک فیلتر می‌گذارد، می‌گوید پس اینها که گوش‌شان بدهکار نیست، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آنهایی که مومن هستید، آنهایی که حقیقت ایمان به الله و رسول الله و قرآن و «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» در قلب‌تان شکل گرفته است، با شما هستم، شما «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» بخورید از طیباتی که روزی‌تان کردیم، و شکر خدا را به جا بیاورید، «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» ببینید این فضای سخن دارد، اگر فقط عبد خدا هستید، هر چه را که خدا حلال کرده، شما هم حلال بدانید، شما هم استفاده کنید، شما هم بهره‌مند باشید، اگر عبد پدران‌تان هستید، عبد انداد هستید، خودتان می‌دانید، اگر عبدالله هستید، تکلیف معلوم است، من اینجا می‌خواهم یک نصیحتی برادرانه بکنم بعضی از این کسانی که می‌افتند در دام عرفانهای نوظهور و اینها، آنها هم همین حرف را بعضی هایشان تکرار می‌کنند، می‌گویند گوشت خوردن فرهنگ دوران وحشی گری بشر است، بشر اولش وحشی بوده است، عین حیوانات وحشی درنده بوده است، گوشت می‌خورد. بعد می‌گویند، کم کم بشر در حال متمدن شدن است، حیوانات دیگر هم حق زندگی دارند، مثلاً گوسفند زندگی می‌کند، گاو زندگی می‌کند دیگر، کمپین راه بیاندازیم، برای دفاع از گوسفندان، شمع روشن کنیم و از این کارها می‌کنند. کسی که معتقد به «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» است، آن نباید چیزی را که خدا حلال کرده است، بر خودش حرام بکند.

«إِنَّمَا» فقط حرام است بر شما «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» فقط این است و غیر از این نیست، که حرام کرد بر شما، «الْمَيْتَةَ» مردار را بر شما حرام کرد، مردار یعنی آن حیوانی که بدون ذبح شرعی مُرد، مریض شد یا خفه شد مُرد، «وَالدَّم» خون حرام است، خون را می‌خورند «وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ» و گوشت خوک را بر شما حرام کرد، «وَمَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» و آنچه به غیر نام خدا سر بریده می‌شود، مثلاً پای بت‌ها، به نام بت‌ها، به نام غیر خدا ذبح می‌شود، اینها را خدا بر شما حرام کرد، دقت کنید ممکن است برای شما یک سوال پدید بیاید، که غیر از اینها دیگر هیچ چیز حرام نیست؟ این «إِنَّمَا» حصر اضافی است، یعنی حصر نسبی، یعنی در یک محدوده مشخص دارد حصر ایجاد می‌کند، نه مطلق، این محدوده که «إِنَّمَا» در آن حصر ایجاد می‌کند، فقط اینها حرام است و غیر اینها حرام نیست، این محدوده با توجه به آیات قرآن، الانعام است، «أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» (مائده/۱) این انعام یعنی اهلی‌ها، دام اهلی، این

محدوده دامداری است، دام اهلی چهار جفت است، دام اهلی حلال، یا گوسفند است، یا بز است، یا گاو است، یا شتر است. حرامش خنزیر است، خنزیر هم یک دام اهلی است ولی حرام است. علت اینکه از بین محرّمات فقط به خنزیر، چون ببینید خون که در عرض خنزیر نیست، همه حیوانات خون دارند، یا مثلاً «الْمَيْتَةَ» همه حیوانات میته دارند، پس دم و میته در عرض خنزیر نیست، اینجا یک حیوان حرام فقط ذکر شده است، آن حیوان حرام خوک است، یعنی خوک تنها حیوان حرام دنیا است، دیگر بقیه حلال هستند؟ خیر، خوک تنها دام اهلی حرام است، سگ دام نیست، دام سم دارد، دارای ناخن هستند، پنجه دارند، اینها قصه شان فرق می‌کند، که خدا در قرآن می‌فرماید بر یهود کل زیزور را حرام کردیم، هر چه پنجه دارد بر یهود حرام است، اما در اسلام در پنجه دارها بعضی هایش حلال است، مثلاً مثل بعضی پرندگان، بعضی هایش حرام است، در اسلام تبعیض قائل شده است. پس اینجا اگر می‌فرماید «إِنَّمَا» فقط در محدوده دام اهلی است، حالا محصور شدیم، همه جا برف است، دور تا دور، مثلاً در یک روستایی هستیم، فقط یک گوسفند یخ زده داریم برای خوردن، دیگر چیز دیگری نداریم، این می‌شود اضطرار، یعنی چاره ای نیست، مجبوری برای حفظ جانت، یا حفظ حداقل سلامتی ات به این حرام، دست دراز کنی و بخوری، این اشکال ندارد. منتها «غَيْرَ بَاغٍ» بدون بغی، یک وقت شما زیاده خواه هستید، این اضطرار نیست، این «غَيْرَ بَاغٍ» قید توضیحی است، اضطرار را ذهن تو دارد درست می‌کند، یعنی تو می‌توانی حالا گوشت نخوری، حالا گوسفند مرده است، گندم بخور، سیب زمینی بخور، پیاز بخور، لوبیا بخور، من برای اضطرار اجازه دادم، پس حد اضطرار را رعایت کن، همین که اضطرار برطرف شد، دیگر تو هم دست از خوردن این حرام بکش. این می‌شود «فَمَنْ... وَوَلَا عَادٍ» نه از زیاده خواهی، نه از روی تجاوز پیشگی، مضطر شد که یک همچنین حرام‌هایی را بخورد، «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» گناهی بر او نیست، چرا گناهی بر او نیست، چون «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خدا بخشاینده مهربان است، خدا بزرگوار است؛ اینجا خدا گناه را از روی دوش او برمی‌دارد.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...» کسانی که کتمان می‌کنند آنچه از کتاب که خدا نازل کرده، «وَيَشْتَرُونَ بِهِ...» و با این کتمان می‌خواهند برای خودشان کاسبی راه بیندازند، تا یک ثمن قلبی، یک منفعتی از منافع دنیا را به دست بیاورند، «أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ...» آنها بدانند بجز آتش چیزی نیست! «وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ...» خدا روز قیامت با اینها حرف نمی‌زند، «وَلَا يَرْكَبُ» و خدا روز قیامت اینها را تزکیه هم نمی‌کند، آلوده نگاهشان می‌دارد؛ و برای آنها عذابی است دردناک.

جمع بندی: دو مدل کتمان است، گاهی تحت تأثیر غرب‌زدگی، گاهی تحت تأثیر ملی‌گرایی؛ درحالی که هیچ کدام دلیل حقانیت به شکل مطلق نیست، باید دید چقدرش معقول و مشروع است.

این کتمان کنندگان کسانی هستند که «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا...» ضلالت می‌خرند به ثمن هدایت، کتاب الله «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» را می‌دهند، «وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ» عذاب می‌خرند به ثمن مغفرت. «مَا أَصْبَرَ» صیغه تعجب است، بخوادم ترجمه دقیق بکنم یعنی چه صبورند بر آتش، یعنی خدا دارد اینها را مسخره می‌کند، «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ...» اگر کتاب را نازل کردم به حق نازل کردم، کتاب مرز حق و باطل است، من کتاب را نازل کردم که روی صراط کتاب حرکت کنی و نیفتی روی گودال‌های آتش! «وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا...» و کسانی که در کتاب اختلاف کردند، مخالف کتاب حرکت کردند، «اختلفوا في الكتاب» معنایش این نیست که در معنای یک آیه با هم اختلاف نظر پیدا کردند، یعنی مسیرت را از آن جدا کنی، و کسانی که خلاف کتاب اندیشیدند و حرکت کردند، «لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» اینها در شقاق دوری از کتاب هستند، یعنی فاصله خودشان را به طرز چشم‌گیری از صراط جدا کردند. دیگر در آتش افتادنشان تقصیر خدا نیست.